

در نقد مقاله آقای بهزاد سهرابی - زن زدائی از طبقه کارگر!

ماندانا رحیمی

چهارم اسفند ماه هشتاد و شش

مقاله ای از آقای بنام "بهزاد سهرابی" به تاریخ ۲۴/۱۱/۸۶ در سایت "سلام دمکرات" به مناسبت ۸ مارس درج شده است. هنگام خواندن این مقاله انسان دچار این حیرت می شود که آیا ایشان به مفهومی تحت عنوان «مساله زن» و عمق و دامنه ی آن آشنا می باشند یا اینکه صرفا برای همرنگ شدن با جماعت و نان را به نرخ روز خوردن، خود را ملزم به نظردهی دیده اند.

چند سالی است که "اعلام موضع" بر سر مساله زنان و حمایت های این چینی مد روز شده است. اگر زمانی طرح این مساله از جانب بسیاری نیروهای سیاسی مدعی سوسیالیسم بعنوان موضوعی فرعی و ثانویه قلمداد می شد، امروزه وضع متفاوت شده است. مبارزه و مقاومت زنان و تلاش نظری و عملی فعالین جنبش زنان، همگان را وادار به موضع گیری کرده است. امروز چگونگی نگاه به جنبش زنان و مساله زنان بطور کلی و در پی آن ارائه راهکار برای پیشرفت و گسترش آن، تبدیل به موضوع روز و در دستور کار شده است. هر نیروی سیاسی و یا هر شخص منفردی اینرا حس کرده است که داشتن دغدغه بر سر مساله زنان، شاخص مهمی برای مشخص کردن موقعیت اوست. اینکه کجا ایستاده است و به واقع تا چه درجه ای و خواهان چه جامعه ایست. اینرا از بالا تا پائین این جامعه ی خفقان زده حس کرده اند. درك نه. بلکه حس کرده اند.

چندی قبل در شهری کوچک و مذهبی شعاری را بروی دیواری دیدم ازاین قرار: «شاخص پیشرفت هر جامعه ای موقعیت زن در آن جامعه است». این شعاردرکنارشعار «خواهرم حجاب صدف توست» نوشته شده بود و آشکارا کپی برداری ناصداقانه ای بود از شعار جنبش کمونیستی مبنی بر "درجه ی پیشرفت يك جامعه با درجه ی آزادی زنان آن جامعه سنجیده می شود". بنظرمی آمد گسترش، دامنه و البته در دسر این مساله برای جمهوری اسلامی به درجه ایست که او را وادار به چنین کپی برداری هایی که هیچ مطابق با اصل نیست، می کند.

در نوشته ی آقای سهرابی چیزی نمی یابید بجز تلاشی ناموفق برای "اعلام موضع". تاریخچه، تاریخچه است و تکرار مکرر آن نه اعتباری می بخشد و نه اینکه کسی میتواند آنرا انکار کند. اینکه در سال ۱۸۷۵ در نیویورک چه اتفاقی افتاد و بعدها چه کسانی و در چه سالی آن اتفاق را چگونه گرامی داشتند و چه سنتی را پایه گذاری کردند را همگان می دانند. تا اینجای قضیه، قصه ی تاریخ است. اما تاریخ آنجایی که قرارست خاص شود و بطور مشخص مورد بررسی و نقد و پژوهش قرار گیرد، دشوار می شود. بخصوص برای کسانی که در عین محدودیت های ایدئولوژیک و سیاسی و فقدان درك همه جانبه و ژرف از مساله زنان، خود را در موقعیت اعلام نظر هم می بینند.

نوشته ی آقای سهرابی نشان میدهد که ایشان در جریان جدل ها و منازعات و بعلاوه تلاش های نظری که در جنبش کمونیستی بر سر مساله زنان جاری بوده و هست قرار ندارند. ضمنا مطالعه و درکی نیز از جنبش فمنیستی، تلاش های ارزشمندی که توسط زنان فمنیست در نظریه پردازی و نقد دیدگاه های سنتی در زمینه مساله زنان و ارائه

راهکار صورت گرفته، ندارند. آقای سهرابی - لابد بنظر خود برای طبقاتی کردن موضوع - همه جا "زن و مرد" را با هم مورد خطاب قرار داده است. ایشان می نویسند:

"امروز ما شاهد مناسبات تولیدی و روابط کار و سرمایه ای هستیم، که در آن زنان و مردان در عرصه کار و زندگی، به يك اندازه استثمار شده و در فضا ای آکنده به تمامی اشکال ستمگرانه دست به گریبانیم که بیان هر خواست انسانی جرم تلقی شده وزن و مرد معترض، به این مناسبات به يك میزان دادگاهی و محاکمه می شوند و احکام صادره بدون تبعیض بر سرزنان و مردان نازل شده و"

بنظر می آید ایشان در کره مریخ به سر می برند و یا اینکه دچار بیماری کور جنسی می باشند. در نظام سرمایه داری در مناسبات میان کار و سرمایه، زنان و مردان کارگر استثمار می شوند. اما اصرار بر "یکسان" بودن این استثمار هم نشان از درک پائین از اقتصاد سیاسی سرمایه داری و مکانیسم کارکرد آن دارد و هم نشان از نگاهی مردسالارانه. در مناسبات کار و سرمایه، زنان بخاطر جنسیت خود (و نه صرفا بخاطر کارگر بودن) دستمزد پائینتری نسبت به مردان دریافت می کنند. شعار "مزد برابر برای کار برابر" همین موضوع را مورد برخورد قرار میدهد. به يك معنا زنان کارگر در روند کار با استثمار بیشتری روبرویند. آنها نسبت به مردان کارگر ارزش افزوده ی بیشتری را بحساب سرمایه دار واریز می کنند. امروز با رشد روند گلوبالیزاسیون و زنانه شدن بیشتر نیروی کار، این امر ابعادی فاجعه بار بخود گرفته است. این تازه يك جنبه از این مناسبات استثمارگرانه است. جنبه هایی مانند توهین، تحقیر، سوء استفاده های جنسی و هزار درد دیگر، جوانب دیگری از این مناسبات است. کار خانگی زنان (چه زنان کارگر و غیره) موجب چرخش سودآورتر سرمایه برای کل نظام سرمایه داری است. بخش بزرگی از بازتولید نیروی کار، بر عهده کار رایگان و فرساینده زنان است که همه ی آن فعالیت هایی که به خانه داری معروف است را انجام می دهند؛ و شمار زنانی که افزون بر اشتغال در خارج از خانه هم چنان بردگان کار خانگی می باشند روز به روز بیشتر می شود. بنابراین جنسیت زدائی از این موضوع و گفتن اینکه "زنان و مردان در عرصه کار و زندگی به يك سان استثمار می شوند" درخوش بینانه ترین حالت فقط يك شوخی عقب مانده و تلخ و خارج از بعد زمان و مکان بنظر می آید. بعلاوه ایشان درکشان از «مناسبات تولیدی» محدود به رابطه ی خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر است. نتیجتا قادر نیستند درکی مارکسیستی از جایگاه ستم بر زن در نظام اجتماعی اقتصادی سرمایه داری، به پیش بگذارند. مناسبات تولیدی پیش از هر چیز يك پدیده ی اجتماعی است که رابطه ی خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر تنها يك بخش از این مناسبات تولیدی اجتماعا سازمان یافته است. خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر بر بستر يك روابط اجتماعی پیچیده انجام می شود که جایگاه فرودست و نابرابر زن یکی از مولفه های مهم آنست. کالائی بنام نیروی کار نیز در يك فرآیند کلی اجتماعی تولید می شود که زنان از زمان زائیدن تا ارائه خدمات خانگی نقشی اساسی در آن دارند. اما برخلاف کارگر، نقش زن در این فرآیند اجتماعی پنهان می ماند. و نگاه مردسالارانه مشتاق پنهان ماندن این نقش در جریان بازتولید جامعه می باشد. ندیدن این واقعیت و تقلیل دادن مناسبات تولیدی به رابطه ی میان کارگر و سرمایه دار، بیان يك درک اکونومیستی از روابط تولیدی و اجتماعی استثمارگرانه است. این درک درون جنبش کارگری غلبه دارد و به همین دلیل است که گرایش مردسالاری ویژگی اغلب جنبش های سندیکائی و اتحادیه ای در ایران و در جهان می باشد. تا زمانی که جنبش کارگری این

درکها را از صفوف خود نزداید، قادر نخواهد بود شکافی را که بورژوازی از طریق تقویت مرد سالاری بین زن و مرد کارگر بوجود آورده خنثی کند. خنثی کردن این شکاف با لاپوشانی کردن آن تفاوت دارد. بورژوازی این شکاف را لاپوشانی می کند اما یک کارگر آگاه آن را افشا می کند تا آن را محو کند.

امثال آقای سهرابی قادر به درک و تصور این نکته نیستند که زن کارگر در هر لحظه هم کارگری است که استثمار می شود هم زنی است که بر او ستم مضاعف می شود. اگر اولی از سوی سرمایه داران اعمال می شود، دومی از سوی سرمایه داران و مردانی است که در ستم بر زن با سرمایه داران شریک شده اند. زن کارگر ناچار است علیه ستم طبقاتی و ستم جنسیتی همزمان مبارزه کند. مبارزه طبقاتی بدون مبارزه علیه ستم جنسیتی عمق نمی یابد. بدون مبارزه با بینش مردسالارانه در صفوف جنبش کارگری نمی توان صحبت از اتحاد میان زن و مرد کارگر کرد.

از نظر آقای سهرابی «زن و مرد معترض به این مناسبات به یک میزان دادگاهی و محاکمه می شوند... احکام صادره بدون تبعیض بر سر زنان و مردان نازل می شود و...».

نگارنده با خواندن این سطور برایش این سوال پیش آمد که ایشان از کدام دنیا سخن میگویند. از دنیای راحله که همین چندی پیش اعدام شد یا از دنیای آقایان مشاهیر فوتبال که براحتی تبرئه شدند و زن بینوای دیگری را بپای چوبه دار روانه می کنند. از دنیای عاطفه ۱۶ ساله یا از دنیای کسانی که او را محکوم کردند. از دنیای میلیونها زن که از فردای انقلاب بخاطر زن بودن مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفتند و ۳۰ سال است برای حق ابتدائی انتخاب پوشش مقاومت و اعتراض میکنند، یا از دنیای دیگری.

رژیم ایران بلای جان همه ی مردم اعم از زن و مرد است. این رژیم کل جامعه را به بند کشیده و مورد استثمار و ستم قرار میدهد. در عین حال این يك رژیم مذهبی است. برجسته ترین ویژگی این حکومت که او را از دیگر حکومت های استثمارگر اما غیرمذهبی متمایز می کند، غلظت و شدت ضد زن بودن این رژیم است. در اینجا ما با قوانین ویژه ی ضد زن و با مجازات های ویژه ی زنان روبرو هستیم. مکتوب و تدوین شده و قابل اجرا در هر موقعیت. اخیرا پدري دختر خودش را در زاهدان سنگسار کرد. بگذارید ببینیم قانون و احکام در اینمورد چگونه به اجرا در میآید. اما از نظر قوانین شرع که نوشته و نانوشته در این مملکت قوانین جاری است، آن پدر مجاز به چنین عملی بود. حتما اگر نیم نگاهی به صفحه ی حوادث روزنامه ها ببیندازید متوجه تکرار تلخ چنین اعمالی خواهید شد. بنابراین اصرار آقای سهرابی در مورد اینکه "همه بدون تبعیض محاکمه و دادگاهی می شوند" بسیار سوال برانگیز است. و تاریخ و تجربه نشان داده این گونه جنسیت زدائی ها (تحت عنوان همه)، فقط در خدمت حفظ و بازتولید نظام مردسالاری قرار گرفته است. حال چه شخص به آن آگاه باشد چه نباشد.

آقای سهرابی در انتهای نوشته ی خود به ارائه پیشنهاد و طرح برای ۸ مارس امسال پرداخته اند. ایشان در دنیای خویش اعلام کرده اند که امسال ۸ مارس باید حول مطالبات طبقاتی سازمان یابد و با «پخته گی لازم به ایجاد تشکلات توده ای طبقاتی، جدای از جنسیت و ملیت تنها بر اساس مصالح و منافع و دید طبقاتی و همسو و هم گام با تشکلات کارگری حضور هر چه گسترده تری از زنان و مردان برابری خواه... با داشتن استراتژی و آلترناتیو طبقاتی و با شناخت معطلات و بر اساس سبک کار مشخص، به کاری عملی و پراتیک شده ای دست» بزنند.

اینکه درك این آقا از استراتژی و آلترناتیو انقلابی چیست را خودشان روشن کنند. اما معلوم نیست چرا کارگران باید

خواهان تشکلات مستقل خود باشند ولی زنان نه. معنای این استقلال نیز مشخص نیست. چرا باید ۸ مارس همگام با تشکلات کارگری جلو برود اما عکس آن صادق نیست. آقای سهرابی بهتر بود اینرا روشن می کردند که چرا زنان در معرض توهین و تحقیر دائم جامعه مردسالار منجمله کارگران مرد (و نه فقط کارفرمایان آنگونه که ایشان می گویند) قرار دارند و نقش شبکه سنت و مذهب و افکار مسلط در جامعه در این میان چه می باشد. برخلاف نسخه ای که آقای سهرابی برای ۸ مارس امسال می پیچند، فعالین ۸ مارس درعین حمایت و همبستگی با سایر جنبش های اجتماعی باید بروی موضوعات دیگری تاکید کنند. آنها بهر طریقی که ۸ مارس امسال را برگزار کنند باید رژیم جمهوری اسلامی و سیاست های زن ستیزانه آنها افشا کرده و توده های زن بیشتری را درگیر کنند. آنان باید خواستار لغو تمام قوانین شریعت و قوانین تبعیض آلود ضد زن باشند. چون این قوانین انعکاسی از مناسبات قدرت و مناسبات تولیدی جامعه اند که زنان کارگر (ولی نه فقط آنها) بزرگترین قربانیان آن هستند. آنان باید بهر طریقی که ممکن است راهکارهای ریشه ای برای رهایی زنان را ترویج کنند و آنها را به میان مردم ببرند؛ و باید موانعی که در این راه موجود است، منجمله دیدگاه و عملکردهای مردسالارانه ای که مدعی سوسیالیسم هستند، را بدرستی شناسائی کرده و مروج دیدگاه رهاییبخش در این زمینه باشند. آنها باید بروی ضرورت داشتن تشکیلات مستقل زنان پافشاری کنند و پارامترهای سیاسی این استقلال را مشخص کنند. یعنی مستقل از ایدئولوژی و سیاست های جمهوری اسلامی و مستقل از طرح و نقشه های قدرت های بزرگ سرمایه داری.

در میان همه ی ناروشنی ها اما يك چیز روشن است. در این کشور پیشرفت و سوسیالیسمی در کار نخواهد بود مگر اینکه از مساله ستم بر زن و راه رهایی زنان درکی درست تبیین شده باشد و بر مبنای آن عمل شود.

ماندانا رحیمی

۳۰ بهمن ۱۳۸۶

مقاله آقای سهرابی:

در آستانه یک صدمین سالگرد ۸ مارس روز جهانی زن- بهزاد سهرابی